

## جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

توسعه رشته روانشناسی و شاخه‌های متعدد آن در دانشگاهها به دنبال گسترش انفجاری آموزش عالی در کشور و استقبال روزافزون همه افشار جامعه از مفاهیم و کاربردهای روانشناختی، بخصوص در دو دهه اخیر، کثرت تألیف و ترجمه را در این رشته موجب شده است.

پیشرفت فناوری و برپایی نمایشگاههای بین‌المللی کتاب، تسلط نسبی دانشجویان سطوح مختلف به یک زبان خارجی و آمادگی آنان برای استفاده از منابع علمی برون‌مرزی، به آرزویی که ما همواره در دل داشته‌ایم تحقق بخشیده است.

اما استفاده از منابع خارجی با هدف قرار گرفتن در مسیر دانش روز به امید «تولید علم» به معنای آمادگی برای تألیف یا ترجمه نیست و بسیاری از دانشجویان ما مصداق «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی» را پذیرفته‌اند. ولی این پذیرش جنبه همگانی ندارد و بسا جوانان آرزومند نام که می‌خواهند «یک شبه ره صد ساله را به پیمایند» برای مثال اگر تا حدود دو دهه پیش، یک استاد دانشگاه پس از سالها تفحص و تجربه به کار ترجمه و تألیف دست می‌زد اکنون بسیاری از افراد غیرمتخصص و بی‌توشه از علم و زبان و قلم، به تشویق ناشرانی که جز به مال‌اندوزی نمی‌اندیشند، دست‌اندر کار ترجمه و تألیف آثار روانشناختی شده‌اند و استنباطهای درست یا نادرست خود را به خوانندگان تشنه این آثار، عرضه کرده یا می‌کنند. با بررسی این قبیل کتابها به خوبی می‌توان هجوم واژه‌های قالبی غیرقابل تعمیم، آشفتگی لغات و اصطلاحها و ناهمگرایی سلیقه در اتخاذ برابر نهادها را مشاهده کرد و به زیانهای جبران‌ناپذیری که از این رهگذر به پیکره روانشناسی علمی و خوانندگان این متنها و مخصوصاً به دانشجویان امروز و متخصصان فردا وارد می‌شود، پی برد.

ما معترفیم که ریشه بیشتر این مشکلات را باید در بی‌اعتنایی پیش‌کسوتان برای دستیابی به توافقی جستجو کرد که با یک بررسی انتقادی برابر نهاده‌ها و فارغ از تعصبات می‌توانست آسان به دست آید. ما بر این باوریم که اگر همه آنان که به اعتلای دانش روانشناسی دل بسته بودند، فارغ از هر جنجال، گرد می‌آمدند و در مورد واژه‌گزینی و برابر نهادها توافق می‌کردند، امروز ما شاهد انتشار روزافزون واژه‌نامه‌هایی نبودیم که بی‌هیچ تمایز و افتراقی به رو برداشت و جمع‌آوری اصطلاحهای پیشین بسنده کنند، همه برابر نهاده‌ها را بدون بررسی انتقادی و غالباً بدون توجه به زبان معیار فارسی، قواعد دستور زبان، تصریف و اشتقاق‌پذیری ارائه دهند، معنای اصطلاح را از دیدگاه واضع اصلی آن یا تعاریف مختلف یک واژه در علوم گوناگون را نادیده گیرند و سرانجام انبوهی از برابر نهاده‌های درست یا نادرست، همسو یا متناقض را در اختیار خوانندگان گذارند.

حاصل چنین وضعیتی این است که اغلب در کلاسهای درس و در جوامع علمی، به جای بحث در باره مفاهیم، هنوز بحث در مورد واژه‌ها در جریان است، هنوز ابتدایی‌ترین اصل ارتباط که مستلزم حصول توافق آشکار یا ضمنی بین فرستنده و گیرنده در باب معانی کدها یا رمزهاست نادیده گرفته می‌شود و هنوز شاهد استفاده از برابر نهادها برای اصطلاحهای متفاوت یا برابر نهاده‌های متفاوت برای یک اصطلاح واحد و کاربرد روزافزون اصطلاحهای خارجی هستیم؛ شیوه‌ای که جز به ابتذال کشاندن دانش روانشناسی، قطع شریان حیاتی زبان علمی و برداشتهای اشتباه‌آمیز شنوندگان و خوانندگان ثمری نداشته و ندارد.

پس سؤال این است که چگونه می‌توان از سطح تعارض و کشمکش در مورد برابر نهادها به بحث در باره مفاهیم علمی رسید؟ آیا وقت آن نرسیده است که «من»ها را رها کنیم و با «ما» شدن به سرنوشت روانشناسی علمی و غنای زبان فارسی بپردازیم؟

سردبیر